

Analysis of Discursive and Rhetorical Levels in Sedighe Dolatabadi's Writing in the Journal of Women's Language

Behnaz Alipour Kaskari

Assistant Professor, Department of
Persian Language and Literature,
Payam Noor University, Tehran, Iran

Correspondence:
Email: Alipour.gaskari@pnu.ac.ir

Received: 2023/10/20

Accepted: 2024/3/28

How to cite:

Behnaz Alipour Kaskari,(2023). Analysis of Discursive and Rhetorical Levels in Sedighe Dolatabadi's Writing in the Journal of Women's Language, Applied Rhetoric and Rhetorical Criticism , 16 (2), 76-90.
(doi.org/10.30473/prl.2025.69759.2098;)

ABSTRACT

This article analyzes the natural and social discourse of Sedighe Dolatabadi's journalistic writings in the journal *Zaban Zanan* (١٩١٨) and shows how worldviews and social intentions are expressed directly or implicitly through language and rhetorical elements. The discourse of resistance and the role of women's journalism in the face of the dominant discourse are examined and its importance in achieving social demands is emphasized. Dolatabadi's writings, which cover topics such as girls' education and women's rights, have created a critical discourse and a call to social action with strong language and rhetorical structure that led to social changes in constitutional Iran. The findings show that language and rhetoric play an important role in shaping identity and social institutions, and that discourse criticism is an effective tool for understanding social inequalities.

KEYWORDS

Discourse analysis, Sedighe Dolatabadi, language, rhetoric, power, women's language.



«مقاله پژوهشی»

تحلیل سطوح گفتمانی و بلاغی در نوشتار صدیقه دولت آبادی در نشریه زبان زنان

بهناز علی پور کسگری

چکیده

مقاله حاضر به تحلیل گفتمان اجتماعی نوشته‌های ژورنالیستی صدیقه دولت آبادی در نشریه زبان زنان (۱۳۹۸) می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه جهان‌بینی و نیت‌های اجتماعی از طریق زبان و مؤلفه‌های بلاغی به صورت مستقیم یا تلویحی بیان می‌شود. گفتمان مقاومت و نقش روزنامه نگاری زنان در مقابل گفتمان حاکم بررسی شده و اهمیت آن در احقاق مطالبات اجتماعی تأکید شده است. نوشته‌های دولت آبادی که موضوعاتی مانند آموزش دختران و حقوق زنان را پوشش می‌دهند، با زبان و ساختار بلاغی موثر، گفتمان انتقادی و فراخوانی زنان به کنش اجتماعی را شکل بخشیده‌اند که به تغییرات اجتماعی حوزه حقوق زنان، در ایران پس از مشروطه انجامیده است. یافته‌ها نشان می‌دهند زبان و بلاغت نقش مهمی در شکل‌دهی هویت و نهادهای اجتماعی دارند و نقد گفتمان ابزاری مؤثر برای فهم نابرابری‌های اجتماعی است.

واژه‌های کلیدی

گفتمان کاوی، صدیقه دولت‌آبادی، زبان، بلاغت، قدرت، زبان زنان.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

رایانامه: Alipour.gaskari@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۸

استناد به این مقاله:

علیپور کسگری، بهناز (۱۴۰۲). تحلیل مناسبت‌های تحلیل سطوح گفتمانی و بلاغی در نوشتار صدیقه دولت آبادی در نشریه زبان زنان، دوفصلنامه علمی بلاغت کاربردی و نقد بلاغی، ۱۶ (۲)، ۷۶-۹۰.
(doi.org/10.30473/prl.2025.69759.2098)



مقدمه

به زعم نظریه پردازان حوزه گفتمان، مفهوم گفتمان به زبان ساده، تجلی زبان در گفتار یا نوشتار است و به فضایی اطلاق می شود که در آن کارکرد زبان و رابطه آن با جامعه مورد مطالعه قرار می گیرد. بر این اساس «زبان ریشه در مقتضیات فرهنگی و اجتماعی دارد و باز نمودی اجتماعی از جهان را رمزگذاری می کند» (مهاجر و نبوی، ۱۳۱۳: ۲۶۰). و «جهان برای ما همان چیزی است که از راه آن مفهومها را شناخته ایم.» (مهاجر، ۱۳۹۳: ۱۵) بر این مبنا، دیالوگ، ابتدایی ترین شکل گفتمان است و اساسا کلیه نوشتارها بافتی اجتماعی دارند. امروزه بحث گفتمان (شامل تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی) با عنایت به دلالت های مختلف و تفاوت ها، با معنا و هدفی مشترک، در حوزه های علوم انسانی رواج دارد.

مک دونالد معتقد است که این طبیعت نهادی، و پایگاه اجتماعی گفتمان است که بر جمیع این تفاوت ها (تفاوت متون) محوریت دارد و گفتمان بر حسب انواع نهادها و عادات اجتماعی و سخنگویان مرتبط با آن، تمایز می یابد؛ به این معنا، گفتمان مجموعه ای نامعین از بیان و کلام نیست، بلکه آمیزه ای از حرف ها و جملاتی است که در یک متن اجتماعی بیان می شود و از این جهت می توان ادعا کرد نهادها و متون اجتماعی نقش تعیین کننده ای در توسعه و روشن ساختن گفتمان ایفا می کنند (mills.40: 2005)

«تحلیل گفتمان» با مفهومی فراتر از شناخت گفتمان، به بیان دقیقی از ساختار زبان و کاربرد آن در تمام سطوح متن توجه می کند، و در متون اجتماعی، با زبان کاربردی و مشخصا با کنش متقابل یا گفت و گو میان گویندگان مرتبط است؛ به این معنا که از واحدهای کوچک سازنده متن نوشتار عبور می کند و ساختار را با توجه به کلیت متن، بازتعریف و متن را از زوایا و ابعاد مختلف مورد بررسی قرار می دهد.

به علاوه، با بررسی متون مختلف، اعم از ادبی و غیر آن، به رمزگشایی و ماندگاری آنها در دوره های زمانی مختلف یاری می رساند و نقش بی بدیلی در آگاهی و روشن ساختن جامعه و تحرک آن دارد.

«تحلیل گفتمان انتقادی» در سطحی وسیع تر «نظریه ها و روش هایی برای مطالعه تجربی روابط میان گفتمان و تحولات اجتماعی و فرهنگی قلمروهای مختلف اجتماعی را در اختیارمان قرار می گذارد» (بورگسن و فیلیپس، ۱۹۸۹: ۱۰۹). همچنین، با نگاهی منتقدانه ضمن آمیختن رشته های مختلف علوم انسانی با

یکدیگر به تحلیل گفت و گوها و آشکارکردن لایه های پنهان متون توجه می کند. و، با توجه به پایدار نبودن ساختار زبان و دگرگونی های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی گفتمان حاکم بر هر دوره را می کاود. ساختار زبان، بدون شک مفهوم «سازمان بندی محتوا در کاربرد» را نیز مورد توجه قرار می دهد (مهاجر و نبوی، ۱۳۸۳: ۲۵۶).

در نتیجه از منظر تحلیل گران گفتمان انتقادی «این گفتمان ها هستند که به جهان شکل می بخشند. گفتمان امری اجتماعی، و متون دارای بار ایدئولوژیکی هستند، گفتمان ها نظام های معنایی هستند که با بازتعریف پدیده ها معانی جدید و در نتیجه ایدئولوژی خلق می کنند» (آقاگل زاده، ۱۳۸۹: ۹۲).

نظریه های مربوط به تحلیل گفتمان با مقتضیات اجتماعی تغییر می یابند؛ این نظریه ها را می توان هم سنخ «نظریه های کوچنده» ای تلقی کرد که ادوارد سعید درباره آن می گوید: «این نظریه ها همواره با حرکت اندیشه ها و نظریه ها از مکانی به مکان دیگر، هم یک واقعیت زندگی، هم شرط مفید توانا ساختن فعالیت فکری» بوده اند (سعید، ۱۳۷۷: ۳۱۷).

گفتمان با سطوح مختلف زبان و کاربرد آن و، عناصر بلاغی به منظور تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب، سرو کار دارند. علم بلاغت (سنی و مدرن) ابزار مهمی برای خلق معنا و ایجاد تأثیر کلام بر مخاطب است. «یکی از اساسی ترین پایه هایی که بلاغت جدید بر آن استوار شده، توجه به ارتباط و تمرکز بر تأثیر و تغییر در ابعاد وجودی مخاطب است که زمینه مشترک در تمام رویکردهای گوناگون نقد بلاغی است. بلاغت را بیشتر با کلیدواژه «تأثیر» تعریف می کنند (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۳: ۴۸). هر متنی ناگزیر ارزش ها و جهان نگری خود را به مخاطب منتقل می کند و ناگزیر بر آن تأثیر می گذارد.

این در حالی است که، بلاغت جدید از قلمرو ادبیات فراتر رفته، و از هدف تأثیرگذاری صرف بر مخاطب عبور کرده و متن و مخاطب و نیازهای زندگی جاری در دنیای جدید را نیز دربر گرفته است. دامنه بلاغت جدید به علت ماهیت فرارشته ای و پیوند آن با مباحث روان شناسی، جامعه شناسی، سیاسی، فلسفی و، گفتمان های اجتماعی مختلف گستره وسیع تری یافته است و برای بررسی همه روایت های انسانی، اعم از مکتوب و غیر آن، به کار می رود. با بررسی نکات بلاغی نوشته های دولت آبادی، علاوه بر دریافت مفاهیم پنهان می توان انواع گفتمان های فرهنگی و اجتماعی دوره را در آنها بازشناخت.

به دلایل نامعلومی جدا شد و به فعالیت‌های اجتماعی خود ادامه داد. دولت‌آبادی در رعایت عرف جامعه بی‌پروا بود:

«۱۰ سال پیش از کشف حجاب، عملاً حجاب را به کناری گذاشته بود. او اولین زن ایرانی است که بعد از مشروطه بدون چادر از منزل خارج شد و بدون روسری در خیابان‌ها ظاهر می‌شد، به تدریج حساسیت افکار عمومی به ویژه اقشار مذهبی را برانگیخت به طوری که حتی برخی از زنان نیز به مخالفت با او پرداختند» (شیخ الاسلامی ۱۳۵۱: ۹۳).

او دبستان «ام‌المدارس» را با مدیریت بدرالذّجی درخشان برای دختران بی‌بضاعت تأسیس کرد؛ این مدرسه پس از مدت کوتاهی به دلیل عدم رعایت شئون دینی و قوانین وزارت معارف وقت تعطیل شد. «او را به مدت سه ماه در وزارت فرهنگ زندانی کردند و از خانواده‌اش تعهد گرفتند که پس از این در این زمینه به فعالیتی نپردازد» (فرخ زاد، ۱۳۷۸: ۸۷۵). دولت‌آبادی هنگامی که دبستان دخترانه دیگری به نام «مکتب خانه شرعیات» (۱۲۹۶) را در اصفهان به مدیریت «بتول کاوه» تأسیس کرد، این دبستان نیز به سرنوشت مدرسه قبلی دچار شد (خسرو پناه، ۱۳۸۱: ۲۲۲).

دولت‌آبادی پس از کسب امتیاز نشریه زبان زنان؛ انجمنی به نام شرکت «خواتین اصفهان» تأسیس کرد، که فعالیت‌های آن در تعلیم و تربیت زنان نقش مؤثری داشت. سپس با سرمایه‌ای که از زنان انجمن گردآوری کرده بود سه کارگاه کوچک بافندگی در سه شهر اصفهان، یزد و کرمان دایر کرد که حدود هفتاد زن در آن به کار مشغول بودند؛ در امور نیکوکاری پیشتاز بود و جمع‌آوری اعانه برای دانش آموزان بی‌بضاعت و حمایت از زنان بی‌سرپرست و کمک به اشتغال آنان گوشه‌ای از فعالیت‌های خیرخواهانه اوست (صنعتی زاده، ۱۳۹۷: ۱۲). فعالیت‌های مدنی دولت‌آبادی بی‌توقف ادامه داشت؛ در سال ۱۳۰۰ ش انجمنی به نام انجمن «آزمایش بانوان» در تهران دایر کرد و همراه با زنان همفکر خود مخالفتش را با تحریم کالاهای وارداتی و قرارداد ۱۹۱۹ میلادی در زمان نخست وزیر و وثوق الدوله نشان داد. (همان، ۱۳) دولت‌آبادی زبان زنان را به رغم مخالفت حکومت و متعصبان عوام با فترت‌هایی در سه دوره منتشر کرد. «دوره اول این نشریه هر هفته روزهای شنبه با تیراژ ۲۵۰۰ نسخه فروخته می‌شد و مردان بیشتر از زنان خواننده ثابت آن بودند» (ساناریان، ۱۳۸۴: ۵۹). نشریه در سال اول دو هفته یک بار در چهار صفحه در قطع وزیری، و در سال دوم به صورت هفته‌نامه، در چاپخانه‌ی حبل‌المتین اصفهان چاپ می‌شد. این

مقاله حاضر به گفتمان حاکم در فضای مطالب منتشرشده صدیقه دولت‌آبادی در شماره‌های موجود از نشریه زبان زنان، و به فرآیند کارکرد زبان و عناصر بلاغی در تولید محتوای اجتماعی-سیاسی و فرهنگی آن توجه می‌کند. مقالات دولت‌آبادی در این نشریه به دلیل اهمیت تاریخی آن در طرح مطالبی همچون؛ مطالبات اجتماعی زنان، عدالت جنسیتی و انتقادات اجتماعی-سیاسی در دوره مشروطه و پس از آن قابل بررسی است. اساساً «پرداختن به این دوره به دلیل حضور فعال اجتماعی زنان برای نخستین بار به شکل شبه‌صنفی اهمیت یافت» (زنجانی زاده، ۱۳۹۴: ۸۵). مهم‌ترین مسئله قابل پیگیری در مقاله حاضر دریافت و تحلیل نقش و کارکرد گفتمان دولت‌آبادی و ویژگی‌های بلاغی آن، برای درخواست حقوق زنان و لزوم تحولات اجتماعی-سیاسی و فرهنگی، در برابر گفتمان حاکم، در سه دوره از انتشار مطالب او در زبان زنان است.

فعالیت روزنامه نگاری زنان در دوره مشروطه و پس از آن موجبات آگاهی بخشی مؤثری را در زنان جامعه ایران فراهم ساخت. زبان زنان نخستین نشریه اختصاصی زنان در ایران بود که در سال ۱۲۹۸ شمسی توسط صدیقه دولت‌آبادی، در اصفهان تأسیس، اداره و منتشر می‌گردید. این نشریه در دوران خود «اولین نشریه‌ای بود که کلمه زن در عنوان آن استفاده شده است» (Parvin, 187:2009). و از آن به بعد است که واژگانی چون بانوان و نسوان در نام جراید زنان مانند: «نامه بانوان و عالم نسوان» ظاهر می‌شود.

صدیقه دولت‌آبادی از پیشگامان روزنامه‌نگاری زنان

صدیقه دولت‌آبادی (۱۲۶۱-۱۳۴۰) از نخستین زنان روزنامه نگار و فعال جنبش زنان در دوره مشروطه بود، «او فرزند هفتم حاج میرزاهادی دولت‌آبادی (۱۲۷۴-۱۳۲۶ق) و خاتمه بیگم در اصفهان در خانواده‌ای مشروطه‌خواه با اندیشه‌های میهن‌پرستانه متولد شد. پدرش از مجتهدین مؤثر محلی و نماینده صبح ازل در ایران بود» (Encyclopaedia Iranica, III/2, 2012:179-181).

سیدهدادی به دلیل اختلاف با حاکم اصفهان به همراه خانواده به تهران مهاجرت کرد. صدیقه دروس متوسطه فارسی، زبان عربی و فرانسه را نزد معلمان خصوصی در تهران فراگرفت. در انجمن‌های سَری در دوران مشروطه شرکت می‌کرد و «سمت منشی انجمن مخدرات وطن» را به عهده داشت (بامداد، ۱۳۴۷: ۱۵). در شانزده سالگی به خواست پدر با دکتر حسین اعتضادقروینی (که در آن زمان چهل ساله بود) ازدواج کرد و

سابقه پژوهش

در کتاب‌ها و مقالات مربوط به تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران شروح کوتاهی در معرفی نشریات اختصاصی زنان و زنان روزنامه‌نگار در دوره مشروطه و پس از آن وجود دارد. اما اطلاعات در مورد روزنامه‌نگاری زنان بسیار اندک است. در مورد صدیقه دولت‌آبادی، و نقش نوشته‌های او در تحولات اجتماعی فرهنگی این دوره و اختصاصات زبانی، قلمی و اندیشگی او منابعی دیده نمی‌شود. به ویژه بررسی مستقلی در عرصه تحلیل گفتمان و بررسی بلاغی از نوشته‌های دولت‌آبادی انجام نشده است.

مهدخت صنعتی‌زاده در حیات صدیقه (۱۳۹۷) زندگینامه صدیقه دولت‌آبادی به همراه مجموعه‌ای از مقالات، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها، نامه‌های خصوصی و اداری و نظرات علاقمندان وی را جمع‌آوری کرده است.

کثیری و باقری (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «زبان زنان - نشریه‌ای متفاوت در عرصه روزنامه‌نگاری زنان عصر مشروطه» به نقش روزنامه‌ها و مطبوعات دوران مشروطه در ارتقای آگاهی زنان اشاره کرده‌اند. نویسندگان با شرح و بررسی محتوای مطالب مندرج در سه دوره انتشار این نشریه، تلاش کرده‌اند از این طریق قسمت‌های ناگفته‌ای از تاریخ مطبوعات ایران و بخشی از فعالیت‌های اجتماعی فرهنگی دولت‌آبادی را تبیین کنند.

زنجانی‌زاده و باغدار (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی جامعه‌شناسی روزنامه‌نگاری زنان» به بررسی جایگاه نگارش زنان در مطبوعات مشروطه با تاکید بر نشریه زبان زنان پرداخته‌اند و بر نقش اساسی این نشریه در مطالباتی از جمله ایجاد مدرسه برای دختران، تساوی حقوق اجتماعی زنان با مردان و مشارکت سیاسی زنان در اجتماع تاکید ورزیده‌اند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد برای نخستین‌بار حضور فعال اجتماعی زنان به شکل شبه‌صنفی با این نشریه آغاز شده است.

شریفی‌ساعی (۱۴۰۱) مقاله «تاریخ بیداری زنان؛ بازنمایی مسائل زنان و خانواده در روزنامه‌نگاری دوران مشروطه» به بررسی هفت نشریه زنان در دوران مشروطه (شامل نشریات «دانش»، «شکوفه»، «زبان زنان»، «نامه بانوان»، «جهان زنان»، «عالم نسوان» و «مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه» اختصاص داده است. یافته‌های او حاکی از آن است که زنان روزنامه‌نگار در نشریات خود در یک نبرد گفتمانی با ایدئولوژی پدرسالاری به مقابله برخاستند تا زمینه تغییر قوانین خانواده در کشور را مهیا و پیامدهای پدرسالاری را تخفیف دهند.

نشریه در دوره اول، پس از ۵۷ شماره، و پس از دو سال فعالیت مؤثر و مستمر در مطالبه‌گری حقوق زنان، و انتقادات سیاسی، در سال ۱۳۰۰ به جرم «دُر فشانی» از سوی حکومت اصفهان از ادامه انتشار محروم شد. دور دوم زبان زنان در سال ۱۳۰۱ به شرط خودداری از پرداختن به مسائل سیاسی، و تغییر آن به مجله ماهانه در تهران، اجازه انتشار مجدد یافت؛ مجله در این دوره به خط نستعلیق و چاپ سنگی به صورت ماهنامه‌ای ۴۸ صفحه‌ای منتشر می‌شد و به درج مطالب علمی، ادبی، اخلاقی و تربیتی و انتقادات سیاسی خود ادامه می‌داد، تا در پایان سال ۱۳۰۱ بار دیگر توقیف شد. دولت‌آبادی یک سال بعد برای معالجه بیماری به برلن و سپس به پاریس رفت و ضمن معالجه به ادامه تحصیل پرداخت و با گذراندن دوره سه ساله تعلیم و تربیت از سوربن فارغ التحصیل شد (صنعتی زاده، ۱۳۸۹: ۱۳). پس از بازگشت به ایران (در ۱۳۰۶) به رغم تلاش بسیار، اجازه انتشار نشریه را به‌دست نیاورد. سرانجام انتشار دوره سوم مجله در آذر ماه ۱۳۲۱، پس از فترتی ۲۰ ساله، از سرگرفته شد.

دولت‌آبادی از سال ۱۳۱۶ به سرپرستی «کانون بانوان»، که با کمک دولت وقت در ۱۳۱۴ تأسیس شده بود، گمارده شد و تا آخر عمر عهده‌دار این سمت بود. او ضمن راه‌اندازی جلسات سخنرانی و تشکیل کلاس‌های تعلیم و تربیت زنان، برای زنان بزرگسال، کلاس اکابر نیز به راه‌انداخت؛ این کانون به محل زندگی و فعالیت‌های او تبدیل شد به طوری که در وصیت‌نامه خود نوشت: «مرا از محل «کانون بانوان» به آرامگاه ابدیم ببرید (شیخ الاسلامی، ۱۳۵۱: ۹۸). او اولین زن ایرانی است که به نمایندگی زنان ایران در دهمین کنگره اتحادیه بین‌المللی برای حق رأی زنان در بهار ۱۳۰۵ در پاریس شرکت کرد. همچنین در ۱۳۲۶ در کنگره «جامعه بین‌المللی زنان برای صلح و آزادی» در پاریس، در باره پیشرفت زنان در ایران، سخنرانی کرد. اواخر ۱۳۰۶ به ایران بازگشت و در مهر ۱۳۰۷ به سمت نظارت تعلیمات نسوان در وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه منصوب شد و سال بعد مدیریت کل تفتیش مدارس نسوان به او واگذارگردید (صنعتی زاده، ۵-۱۳۹۷: ۷). او از حامیان جدی دکتر محمد مصدق بود و در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۱ برنامه‌های متعددی برای پشتیبانی از اهداف او و ملی شدن صنعت نفت برگزار کرد. سرانجام در مرداد ۱۳۴۰ درگذشت و در محله قلهک تهران در جوار برادرش، یحیی دولت‌آبادی، به خاک سپرده شد.

بحث و بررسی

۱. سطوح گفتمانی

در نوشته‌های دولت‌آبادی در زبان زنان چهار طیف محتوایی شامل: حقوق زنان (تعلیم و تربیت، کسب معارف و بهداشت خانواده) میهن پرستی، انتقادات اجتماعی-سیاسی و مباحث ایدئولوژیک غالب است. مهم‌ترین اصول و اهداف زبان زنان، به زعم صدیقه دولت‌آبادی، حق رأی و اصلاح قانون ارث برای زنان، ملزم داشتن دولت به اجرای مفاد قانون اساسی در خصوص سواد اجباری و مطبوعات آزاد، مکلف داشتن مجلس به رعایت قانون است. دولت‌آبادی تربیت و ترقی زنان را بنیان ترقی کشور و بر سایر امور مقدم می‌شناسد.

۲. گفتمان حقوق زنان و عدالت خواهی

دولت‌آبادی در ترویج گفتمان عدالت‌خواهانه و مطالبه‌گری حقوق زنان در ایران، توانست مقاومت را که «به گفته میشل فوکو امکان فراهم آمدن بدیلی برای قدرت را فراهم می‌سازد» (1983:319 Daudi) رواج دهد. نوشته‌های او در زبان زنان (۱۲۹۸ ش) با هدف آشنا کردن زنان با حقوقی همچون تربیت، آموزش زنان و نقش آنان در آبادانی و ترقی کشور، حق رأی و حق ارث، استقلال اقتصادی و حقوق خانوادگی آنان، آغاز به کار کرد و به سرعت به نشر انتقادات سیاسی-اجتماعی گرایید و به نشریه‌ای پرنفوذ تبدیل شد.

دولت‌آبادی در مورد انگیزه خود در کسب امتیاز اولین نشریه حقوق زنان، در مبارزه با تسلط پیشوایان عوام و شرایط فرهنگی غالب در اصفهان می‌نویسد:

«در سال ۱۲۹۷ گذرم به اصفهان افتاد. آن هنگام موقعیت زن در آن شهر تاریخی بسیار باریک و افق آن سامان بی‌نهایت تاریک بود. هوای اصفهان برای تنفس آزادیخواهان مسموم و روزگارشان مغموم می‌گذشت. نزد پیشوایان عوام نه تنها تأسیس دبستان دختران کفر محض بود بلکه دبستان پسران را «تخمدان کفر» می‌نامیدند. از زنان سر و صدایی نبود و بانوان حق دخالت در تربیت دختران نداشتند» (ش ۱ دوره سوم).

دولت‌آبادی به دلیل درج مطالب مربوط به نقد حجاب و سیطره قوانین سنتی و خرافی در نشریه خود، با کارشکنی و مخالفت‌های زیادی روبه‌رو شد و بارها مورد تهدید قرار گرفت؛ حتی عده‌ای شبانه به دفتر نشریه حمله کردند. در شماره ۴۷ دوره اول زبان زنان، گزارشی از حمله مخالفان، و تهدید و ارباب

کارکنان نشریه، و همدستی نظمیه با مهاجمان درج شده است (نک. ش ۱۲۹۹، ۴۷: ۱-۲).

دولت‌آبادی مهمترین عامل حل مشکلات زنان را در آموزش و استقلال اقتصادی آنان جستجو می‌کرد و ضعف عمومی ملت و عقب ماندگی زنان را حاصل بیسوادی و بیکاری می‌دانست؛ و ضمن تشویق زنان به استقلال مالی، اداره امور معاش خانواده را به دست آنان کارساز می‌دانست:

«بر کلیه افراد و طبقات مردم لازم است علم و عقل معاش را دارا باشند و صرفه جویی در امور زندگی برای هر کس لازم است. انسان باید همیشه مراقب باشد دخل و خرج امورش به هم مطابق، بلکه بهتر است میزان خرج را طوری بگیرد که دخل سرآمد برخرج باشد تا ذخیره روزهای سختی و تنگدستی را داشته باشد... امور معاشیه خانوارها را خانم‌ها باید اداره کنند. یکی از دانستنی‌های واجب خانم‌ها تحصیل علم معاش است و لازم است برای مخارج و عایدات سنواتی دفتر مخصوص داشته باشند که درآمد و دررفت‌شان را از کم تا زیاد در آن دفتر ثبت نمایند و این بهترین امتحان است» (ش ۱۸، ۱۲۹۹: ۳).

دولت‌آبادی در مقایسه سهم مردان با زنان در برخورداری از مدرسه و تحصیل رایگان و حق ارث، خطاب به وزیر وقت معارف می‌نویسد:

«آقای رئیس معارف! آیا حقیقتاً شما دلسوز بینوایی دختران این مرز و بوم می‌باشید؟ آیا شما آنچه را که وظیفه و وجدان و انصاف و مهر به وطن به شما حکم می‌کند خواهید کرد؟ پیشنهاد ما ایجاد چند باب مدرسه دولتی و مجانی مطابق پروگرام وزارت معارف است. بودجه آن از محل مالیات است و مطابق شرع اسلام پسر دو قسمت و دختر یک سهم می‌برد. با اینکه امروز احتیاج دختران بیش از پسران می‌باشد، باز هم ما نمی‌گوییم که هر اندازه ای به حق پسر گشوده‌اید، به همان عدد به دختران بازنمایید. بلکه ما می‌گوییم شش باب برای پسران بازکردید، سه باب برای دختران بینوا بگشایید. این مالیات را زارع می‌دهد و افتخار شماها همان زارع است. زنان زارع بیش از مردان خود کار می‌کنند و آیا این مادران حق نصف الارث دختران خود را ندارند؟ تا کی ظلم و استبداد خواهد بود» (ش ۱۲۹۹، ۵۲: ۳-۴)؟

در حقیقت او هم شئون خانوادگی را مدنظر قرار می‌داد و هم در زندگی اجتماعی به زندگی پویا و برآمده از مدرنیته برای زنان قائل بود. اما آنگونه که خودش اذعان می‌داشت نتوانسته بود با موفقیت ایده‌اش را در جامعه جاری سازد. زیرا روایت زنان به دلیل سلطه روایت‌های مردانه چندان مورد توجه قرار نگرفته بود:

روزنامه مذکور تنها سرو کارش با زنان است و در ماه دو بار طبع خواهد شد... شتاب کنید نامه بانوان را آینه شوید» (ش ۱۲۹۹، ۳۰: ۱):

در همین شماره ذیل مطلبی با عنوان «باز هم» می‌نویسد:

«مطابق یک فقره اطلاع مخصوص که به ما از طهران رسیده عنقریب یک روزنامه دیگری که مخصوص زنان می‌باشد به همت انجمن دختران دیلمه ایرانی از افق تهران درخشنده خواهد شد... پاینده باد بانوهای ایران پرست دانش پژوه! زنده و پاینده باد دخترهای ایران پرست دانش پرور» (همان، ۲)

او از روزنامه بهارستان شیراز به مناسبت درج مطالب مربوط به ترقی عالم نسوان در روزنامه تجدد تبریز قدرانی می‌کند:

«گرامی روزنامه بهارستان منطبعه شیراز که نام مبارک مجلس شورای ملی ما را داراست، و با خامه بس نیکو چاپ می‌شود، روزنامه زبان زنان را نیک دیده، و موفقیت ما را از خدا خواسته... ما انتظار داریم در تمام نمرات جراید شیراز مقالات سودمند در خصوص لزوم تربیت و تحصیل نسوان و تاسیس مدارس برای دوشیزگان آن سامان بخوانیم چنانچه روزنامه شریفه تجدد مطبوعه تبریز دیرگاهی است دو ستون آن مختص به ترقی عالم نسوان نوشته می‌شود» (ش ۱۲۹۹: ۲، ۱۸).

دولت‌آبادی در انتقاد به جریده دنیای ایران در خصوص انعکاس اخبار مربوط به زنان، و درج آماری اسفناک از ازدواج دختر و پسر بچه‌های پنج ساله، به شکل امری عادی شده، در هندوستان می‌نویسد:

«اولاً چگونه تا به حال هندوستان تربیت نشده که چنین عادات پست و رسوم گروه به باد ده در میان آنها جاری است؟ دو اینکه چگونه انگلیسی‌ها از این جنایت عظیمه آنها که جامعه بشریت را جریحه دار می‌کنند جلوگیری از صاحبان چنین عادت و عقایدی نکرده‌اند؟ سوم چرا وقتی که مجله دنیای ایران این شرح را می‌نویسد در ذیل آن از قباحات آن نمی‌نگارد» (ش ۱۲۹۹، ۳۱: ۱۲).

دولت‌آبادی فعالیت‌های زیادی برای آموزش زنان و آشنا کردن آنان با درک موقعیت خود در جامعه انجام داد و با قدرت به شکستن موانع در جامعه سنتی پرداخت، بیان افکار جدید متناسب با جامعه‌ای که در آن زیست می‌کرد، او را کمتر دچار شعارزدگی ساخت. چنانکه برداشتن حجاب را موجب آزادی زن نمی‌دانست و معتقد بود آزادی زنان در رهایی از قید جهل و بند

«هیچ شک نیست که مردان خودخواه و خودپسند بوده و هر خوبی را برای خود می‌خواهند. آیا ما زنان هم باید سکوت و گوشه نشینی ما را به چاه نیستی انداخته، باید از دولت بخواهیم... نیز باید ما زنان این نقش را از صفحه خاطرمان بشویم که: ما زن هستیم و نمی‌توانیم کار کنیم. نمی‌توانیم علوم عالی را فرا گیریم. ممکن نیست ما صنعتگر بشویم، برای ما امکان ندارد علم فلاحت بیاموزیم. البته این تصورات خطا و غلط است. باید ابواب علوم را گشود و برای ترقی و تعالی کار کرد تا نجات یافت و به مقصود رسید» (ش ۱۲۹۹/۲۵: ۲).

دولت‌آبادی، توهین به زنان را توهین و تحقیر جامعه می‌شناخت، او در مقام تعریض به جمله قصار، نقل شده از مطلبی با امضای متأهل مصری، مندرج در جریده دنیای ایران که نوشته است: «اگر زن‌ها می‌دانستند که چقدر مردها از تأهل خود پشیمانند به طور یقین از غصه هلاک می‌شدند» پاسخ می‌دهد که: «اگر مردهای پیروان متأهل مصری می‌دانستند که چقدر زنان از تأهل خود پشیمانند یقیناً از خودپسندی هلاک می‌شدند» (ش ۱۲۹۹/۳۱: ۲).

در تعدادی از شماره‌های زبان زنان تبریک و اظهار مسرت دولت‌آبادی از به راه افتادن نشریات زنان، معرفی این نشریات تازه تأسیس، تشویق خوانندگان به مشترک شدن در خرید آنها، و سپاسگزاری از نشریاتی که ستون‌هایی از نشریه خود را در خدمت مطالب مربوط به حقوق زنان قرار داده‌اند، مشاهده می‌شود، مانند اظهار شادمانی از آغاز به کار مجله نامه بانوان به سرپرستی شهناز آزاد، و تشویق به اشتراک آن:

«سپاس پروردگار یگانه را که دوره بدبختی و خاموشی ما زنان سپری شد و خواهران دانشمند گرامی ما برای یاری وطن و ترقی عالم نسوان راه معارف را می‌سازند و با حمیتی بلند برخاسته و تازیانه قلم را برای بیداری نوع به دست گرفته و به معاهدت قیام می‌کنند. این مؤده به قدری کارکنان زبان زنان را شاد کرده که یکباره تمام سختی‌ها و پریشانی‌ها و فشارهای روحانی مانند برق از جلوی ما رخت بر بسته و ناپدید شده و یک قوه فرحناکی با فر و شوکت به جای آن در قلوب و اعمال ماها و همه جای اداره ما برقرار گردیده. خواهر گرامی ما شهناز آزاد یکی از دختران وطن پرست ایران است که در دامن پدر دانشمند بزرگوارشان دانا و برومند و توانا پرورش یافته... بانو آزاد یکی از نویسندگان زبردست و طرفدار زندگانی برومند فارس خالص می‌باشد امیدواریم که قوی‌ترین قلم نامه بانوان به زبان خالص فارس بوده و از این راه حیات جدیدی به پیکر ناتوان ایران داده شود...

مادر را دوست دارد؟ و چطور محبت مادر وطن در او اثرات خواهد داشت» (ش ۱۳۹۸، ۶: ۲) .

دولت‌آبادی در خطابه‌های خود مرد و زن را برای زدودن عقب ماندگی میهن، و تدبیر و تزریق امید به حرکت فرامی‌خواند: «ای خواهران و برادران! گذشته‌ها گذشت. امروز روز خواب، تنبلی، مأیوسی نیست. به عقیده ما کسانی که از اظهارات یأس آور خودشان مردمان کارکن و خادم وطن را سست می‌خواهند، خائن به وطن هستند. باید گوش به این اشخاص نداد. باید با جرأت و شجاعت برای خلاصی وطن از گرداب هلاکت و آزادی ایرانیان از ذلت جهالت با امید کامل کار کرد» (ش ۱۳۹۹/۲۵: ۲) .

اندیشه‌های ملی‌گرایانه در نوشته‌های دولت‌آبادی موج می‌زند. او طرفدار ایده یکسره غربی شدن نبود، اقتضائات اجتماعی را در نظر گرفته و آشکارا تلفیقی از سنت و مدرنیته را در نوشتار و گفتار خود عرضه می‌کرد. او خیانت را آفت بزرگ مام وطن می‌شمرد، که دست زنان را از خدمتگزاری به موطن خود کوتاه ساخته است. بنابراین، راه حل مبارزه با این بلیه را در مشارکت همه جانبه زنان در امور اجتماعی و سیاسی دانسته است:

«ما چندین سال است که یکی از لغات کثیرالاستعمال را در هر جا خوانده و می‌شنویم و آن واژه خیانت است. آیا وطن ما آنقدر خادم ندارد که دست خائنین را ببرند؟ اگر خدای ناکرده خائنین بیشتر از خادمین باشند آنگاه چه باید کرد؟ راه رستگاری کدامست؟ درمان مادر(وطن) ناتوان چه می‌باشد؟ ای خواهران گرامی! شما می‌دانید که چندین قرن است برادران ما، ما را به خدمات مادر وطن نخواندند و بلکه راه نداده و سکوت ما هم گناه عظیمی شناخته می‌شود و خودشان جز به افزودن بدبختی کاری نکردند» (مادر ما ایران، ش ۳۲، ۱۳۹۹: ۴) .

به علاوه به عنوان روزنامه نگاری وطن پرست بر مجاهدت و ایثار اهل قلم در آگاهی عمومی میهن تاکید می‌کند: «ما با خدای یگانه عهد کردیم که از راه خدمات علمی و اخلاقی و مقاله های قلمی، ایران پرستی کرده و عوام را بیدار کنیم. ما نویسنده ها مجاهد قلم هستیم. ما خداوند یگانه را می‌پرستیم... ما از کشته شدن باک نداریم و بلکه فدا شدن در راه وطن و ملت آزاد خود افتخار می‌کنیم. زنده باد ایران، نیست باد استبداد! نابود باد دشمنان ایران» (ش ۴۷، ۱۳۹۹: ۲) .

دولت‌آبادی در لزوم تعامل زنان در خدمت به میهن می‌نویسد: «شکر خدا را که ما هم اینک خواهران دانشمند و تربیت شده بسیار داریم. آیا گمان می‌کنید وقت آن نرسیده که

اوهام است. توجه او به تعلیم و تربیت مادر به منظور تربیت نسلی آگاه، برخاسته از همین دیدگاه است. مطالب مربوط به آموزش و بهداشت زنان و خانواده زیر عنوان حفظ الصّحه در این نشریه جایگاه ثابتی دارد و شامل نوشته‌هایی است در بهداشت عمومی و فردی و خانوادگی و بهداشت مادر و کودک، آداب غذاخوردن و معاشرت، بهداشت منزل و مسکن و پرهیز از امراض مسری، ضدعفونی کردن ظروف، پاکیزگی، نحوه مراقبت و پرستاری از بیمار. به علاوه، نظارت بر امور بهداشتی و پرستاری از بیماران را شایسته زنان می‌شناسد:

«بچه تا قبل از زمان رشد بیش تر از آدم بزرگ خواب لازم دارد، در بیست و چهار ساعت برای آدم بزرگ هشت ساعت خواب کافی است، ولی برای بچه تا سن سیزده چهارده سالگی تا دوازده ساعت خواب هم ضرر ندارد... از برای بچه و بزرگ لازم است که ظرف غذا و قاشق و گیلان آبخوری شان در صورت امکان علیحده و مختص او باشد، چه که هم به نظافت نزدیک‌تر و هم برای پرهیز از امراض مسریه خیلی لازم است که این نکته را رعایت نمایند... چقدر بهتر و آسان‌تر است که انسان همیشه دقت در امر غذاخوردن و معاشرت بکند تا مدام راحت باشد. لازم است قبل از غذاخوردن دست را با صابون بشویند... زیاده مانده آب یا غذای دیگری را هیچکس نباید بخورد، ولو آنکه آدم سالم غذایی را خورده باشد... بانوها باید بدانند که ظرف غذا خوردهٔ مریض که مرض مسریه داشته باشد پاک و بی عیب نخواهد شد مگر اینکه ظرف را در دیگ آب به قسمی که آب تمام ظرف را احاطه داشته باشد بجوشانند و یا در محلول (سولیمه) یا (اسید فینیک) (یک گرم در هزار گرم) بگذارند تا میکروب مرض برطرف شده و ظروف پاک شود. هر گاه در دواهای فوق بگذارند باید پس از درآوردن از دوا ظرف را با آب گرم خوب بشویند تا سمیت دواها برطرف شود» (ش ۲۹، ۱۳۹۹: ۸) .

۳. گفتمان میهن پرستی

در نوشته های دولت آبادی، گفتمان میهن پرستی به عنوان یکی از ارکان نوشته های او، از گفتمان حقوق زنان، جدا نیست. او وطن را مادر می‌خواند و با همسانی وطن و مادر می‌نویسد:

«اگر اطفال شیرینی محبت مادر را نچشیده‌اند، محبت مادر وطن به گوش آنها صدایی است. اول انسان باید یک چیز محسوس را ملاحظه کند تا چیز نامرئی را بتواند حس نماید. اگر طفل مادر را تمام اوقات با صورت عبوس و حرف های خشن، بی رحمانه، بی انصافانه، نسبت به خود و سایرین دید، چگونه آن

دامن خدمتگزاری وطن را به کمر بزنیم؟ و در اطراف آن اجتماع نماییم؟ و برای پرستاری و چاره بیچارگی او بکوشیم؟ (ش ۱۲۹۹، ۳۱: ۲)؟

انتقاد از بی تحرکی، تسلیم و خودکم بینی ایرانیان و چشم به «دیگری» داشتن در علل عقب ماندگی کشور جایگاه مهمی را در این گفتمان به خود اختصاص داده است. در مقاله‌ای با عنوان «آیا ما آدم می شویم؟» به ذمّ تنبلی، جهل، و دنباله روی پرداخته و بر استقلال و اعتماد به نفس ملی تاکید ورزیده است:

«همیشه در دنیا هر چه شد، مانند گداهای تنبل کنار خیابان گیتی افتاده و دست خود را دراز کرده و با آه و ناله و گریه انتظار داشته و داریم که مردمان جهان بیایند و دست ما را بگیرند. همیشه از هر صدای بیرون یا مسرور و یا ملول شده و می شویم. همیشه گوش به خبر و چشم به دروازه دوخته ایم. هیچ وقت نخواستیم روی پاهای خود ایستاده و سری تو سرها آورده و درد خود را خویشتن درمان کنیم... همین طور عوامانه همه برای دنیای دیگران و برای این و آن دیگری سر و سینه می زنیم... یک وقت شاید ما بیدار شویم که آب از سر ماها گذشته و در دیار فنا خفه شده و لاعلاج دست و پای مرگ بزنیم. تمام این عمل و این بدبختی از بی علمی است. از بی دانشی است. از نفهمی است» (ش ۱۲۹۹، ۳۱: ۴).

همچنین مهم ترین علل عقب ماندگی علمی و فنی کشور را تنبلی و یاس می شناسد و بر کسب دانش تاکید می کند:

«با داشتن صفات فطری پس علت عقب ماندگی ما چیست؟ همانا تنبلی که باعث مایوسی و مایوسی علت ماندن در درجه پستی و ذلت است... اگر علمای علوم و فنون دنیا مثل ما تنبلی می کردند و دنبال تحصیل علم نمی رفتند آیا ممکن بود عالم به علوم، و آگاه به رموز، و دارای فنون بشوند؟ اگر مخترعین آیروپلان پرواز در هوا را فقط مختص به طيور و برای انسان محال تصور می کردند آیا ممکن بود مسافت های بعید را که با راه آهن چند روز می پیمایند. به فاصله چند ساعت طی کنند» (ش ۱۲۹۹، ۲۵: ۱)؟

۴. گفتمان اجتماعی - سیاسی

هر چند که آشنا کردن زنان به حقوق اولیه خود شامل تحصیل سواد و علم معاش، بهداشت و سلامتی، تعلیم و تربیت زنان و حقوق خانوادگی در الویت مطالب مجله قرار دارد، الزام سواد اجباری، انتقادات صریح سیاسی و نقد مصوبات مجلس و اصحاب

سیاست، قانون مداری، در کنار اعتراض به نفوذ اجنبی بر منابع و منافع کشور نیز، جایگاه شایسته ای را در نوشته های او به خود اختصاص داده است. دولت آبادی در دوره اول با صراحت به انتقادات سیاسی می پردازد؛ در اندیشه او مسائل زنان، مشکلات اجتماعی و فرهنگی جامعه از سیاست و سیاست گذاری های قدرت جدا نیست. از این رو در بطن خطابه ها و نوشته هایش خطاب به اصحاب حکومت، درخواست تحصیل رایگان را برای همه اقشار جامعه مصرانه پیگیری می کند و نمایندگان مجلس را به مسئولیت قانونی خود توجه می دهد. در این گفتمان، کسب معارف و دانش علاج جهل است و تکرار آن در بطن نوشته های دولت آبادی تاکید بر اهمیت آن شمرده می شود:

«بزرگ تر درمانی که می تواند همه دردهای بدبختی نوع ما را علاج کند همانا معارف است» (ش، ۱۳۳۸: ۱۱).

رویه دولت آبادی و اهداف او در کسب معارف و ضرورت توجه به علم و دانش در هر سه دوره انتشار مجله منقطع نمی شود و بر این مهم اصرار می ورزد:

«همه می دانید بزرگ ترین درمان دبستان است. دبستان های کوچک و بزرگ در دهات و شهرها باید گشود، بیشتر سعی کرده که مدارس مجانی و دولتی باشد. قانون تحصیل اجباری را که یکی از مواد قانون اساسی مشروطیت ما است از دولت خواست که به موقع اجرا بگذارد. خواهران دانشمند طهرانی ما و شهرهای دیگر که برای آن شهرها بسیار می باشند باید به شهرها و دهاتی که زنان و دختران عالمه ندارند رهسپار شوند و وسایل آسانی راه های تحصیل و تربیت برای بینوایان آنجاها را فراهم نمایند» (ش ۱۲۹۹، ۵۲: ۳-۴).

ذیل تبریک نوروز سال ۱۲۹۹ در مورد سواد اجباری همه اقشار می نویسد:

«ما چنانچه همیشه گفته و باز می گوئیم: هیچ چاره ای برای رستگاری کشور بدون دبستان نیست. باید دامنه دانش را فراخ کرد و به دهات هم رسانید و با یک کوشش سزاواری همه دختران و پسران ایران را وادار به آموزش نمود» (ش ۱۲۹۹، ۱۸: ۳).

دولت آبادی در دوره دوم زبان زنان در مقاله ای با عنوان «مدارس اجباری» خطاب به وزیر فرهنگ وقت، بر عدم جاری شدن قانون، با گذشت پانزده سال از فرمان مشروطیت، و لزوم باسواد کردن و آموزش توده و زدودن جهل می نویسد:

«آزادی، مشروطیت و حکومت ملی که از پانزده سال پیش در ایران برقرار شده، چرا قوه حقیقی خود را به دست نیاورده

مستقیم و غیر مستقیم چوب خاموشی را به کله اش کوبیدند» (ش ۳۲، ۱۳۹۹: ۱-۲).

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد دولت‌آبادی در نوشته‌های اعتراضی و مطالبه‌گرانه او ارائه دادن راهکار پس از بیان معضلات است:

«... انجمن‌های معارفی مختلفه باید ایجاد کرد که هر کدام از راه خود چهاراسبه به سوی کام بتازند تا کامیابی حاصل شود. ما هر قدر از حالت اجتماعی و عمومی برادرانمان بدبینی داشته باشیم، باز می‌دانیم و اعتقاد داریم که برادران دانشمند آزادیخواه وطن پرست هم داریم و از آنها می‌خواهیم که ندای ما را برای یاری مادر وطن بشنوند و فروغ‌های خوش بینی را پاک و تا به امید پروردگار از روشنی اجتماعی و عمومی گوی تجدد ایران را از خیابان معارف عبور داده و به میدان مهر و سعادت و آزاد دنیا برسائیم» (ش ۳۱، ۱۳۹۹: ۱).

شهامت او در ابراز عقیده و ایستادگی در برابر گفتمان حاکم تا توقیف شدن و حمله به نشریه؛ شرکت در مبارزات سیاسی و سخنرانی در مجامع، مؤید ثبات قدم اوست. او استبداد و عاملان عوام فریب را عامل جهل توده مردم می‌شناسد:

«اشخاصی که ندیدند، نخواندند و یا نشنیدند، از کجا می‌توانند بدانند. در ایران ما بدبختانه از این جنس اشخاص بسیارند؛ بدبختانه‌تر اینکه دشمنان همین عده هم زیاد می‌باشند. همین که یک و یا چند نفر پیدا می‌شوند که می‌خواهند در راه خدا اشخاصی که چیزی ندیده اند راهنمایی کنند، نخواننده‌ها را بیاموزند و نشینندگان را بگویند، فوراً دشمنان آنها از هر طرف به عناوین مختلفه قیام می‌کنند و با زبان‌های عوام فریبی برخلاف هر حقوقی می‌گویند، تا طرف را خسته کرده و از پای درآورند... از میان فرزندان ایران ما می‌بینیم اشخاصی را که نه تنها در مقابل این دشمنان انسانیت عقب نشینی را اختیار نمی‌کنند، بلکه از حملات خود دست نمی‌کشند... سرنگون باد استبداد! پست و نابود باد جهل!» (ش ۶، ۱۳۹۹: ۶).

۴-۲. ستیز با استعمارگری

قسم دیگر انتقادات سیاسی او اعتراض به نفوذ دول خارجی بر منابع و منافع ایران است، که در نتیجه کم‌کاری و خیانت دولت مردان نوشته شده است. او در سرمقاله شماره ۳۶ به افشاگری سیاست‌های منفعت‌جویانه انگلیس در تضييع حقوق ملت ایران اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«یکی از شرایط کمپانی این بوده که عمله و کارگران او ایرانی باید باشند، حالا در عوض اینکه نفت را در ایران

است؟ چون که صاحبان حقوق که اکثریت ملت را تشکیل می‌دهند بیسوادند و به علت بیسوادی به حقوق خودشان آشنا نیستند. بنابراین آزادی و حکومت ملی با جاهل بودن توده ملت نتیجه مطلوب نمی‌دهد، پس باید اول توده را برای خواندن و نوشتن آماده کرد تا فکرش روشن و نیز بتواند از افکار منور نویسندگانی که در صلاحیت ملک و ملت می‌نویسند استفاده کند؛ راه را از چاه تمیز بدهد. آری باید بخوانند و بفهمند» (ش ۱، ۱۳۰۱: ۲).

۴-۱. اعتراض به مجلس

انتقادات سیاسی دولت‌آبادی شامل اعتراض به سیاست‌های داخلی و استعمار خارجی است. در سیاست‌های داخلی به ناکارآمدی مجلس و کم‌سوادی نمایندگان آن، بی‌توجهی به مفاد قانون اساسی، لزوم مشارکت زنان در انتخابات مجلس می‌تازد. در مطلبی با عنوان «انتخابات» تلویحا به فساد گفتمان قدرت، که مجلس در صدر آن قرار دارد اشاره می‌کند:

«برادران ما! البته شما می‌دانید که حکومت ایران ملی می‌باشد، یعنی کل اختیارات مملکت از کوچک و بزرگ در دست مجلس شورای ملی است... اگر ما زنان حق شرکت انتخاب می‌داشتیم یقین بدانید که هرگز یک نفر مستبده، یک نفر متنفذ، یک نفر ملاک، یک نفر متشخص، یک نفر از بزرگان و کسان این جور آدم‌ها انتخاب نمی‌کردیم... اگر ما زنان اختیار می‌داشتیم که وکیل انتخاب بکنیم، البته می‌گشتیم فقط از میان خود ملت و یا از جنس نزدیک به ملت هر کس عاقل، عالم، دانا، آزادیخواه، مشروطه پرور، وطن پرست، راست کردار، درست گفتار، فداکار و خداپرست بود انتخاب می‌کردیم تا به واسطه این جور وکلا که بی‌شک اولین فکر اینها قانونگزاری و نقشه‌کشی‌هایی خواهد بود که ملت، یعنی رنجبر(زارع)، کارگر، کاسب، صنعتکار، بازاری فقیر و بیچاره از ذلت و فشار و نکبت خلاص بشوند» (ش ۲۳/۱۳۹۹: ۲).

تفکر قانون‌مدارانه دولت‌آبادی و آشنایی او را با مواد قانون اساسی و آگاهی سیاسی می‌توان از لا به لای کلمات به دقت انتخاب شده مطلب زیر دریافت:

در اصل هفتم قانون اساسی نوشته شده است: «اساس مشروطیت جزا و کلا تعطیل بردار نیست ما هیچ لزوم نمی‌بینیم که در این خصوص چیزی بنویسیم، زیرا به همه کس واضح است که مملکت ما دارای چه اصولی است و چگونه اداره شده است. و مخصوصا کشور ما، فرزندان آن، حاصل ما، هستی ما دستخوش این و آن شده است و هر چه هم از هر گوشه و کناری هر کس گفت و یا نوشت و فریاد برآورد، یا طهران نشنید و یا

۵. گفتمان سوسیالیستی

بخشی از مندرجات نشریه به تبیین موضوعات ایدئولوژیک، به زعم فاولر «تجسم زبانی» (پاینده و خوزان، ۱۳۹۰: ۲۹) اختصاص دارد؛ مانند مفهوم سوسیالیسم و اصول آن، و دموکراسی. اندیشه‌های سوسیالیستی دولت آبادی در خلال مطالب نشریه، دلپستگی او را به آرمان‌های آن نشان می‌دهد. او در دو مقاله مفصل واژه سوسیالیسم و دموکراسی را با کلمات و عباراتی ساده تبیین کرده و به معرفی برخی از اصول قانون اساسی و اهداف اجتماعی سیاسی احزاب سوسیال دموکرات پرداخته است:

«اصول سوسیال دموکراسی که دنیا را به منزله مادر بزرگ بشر می‌داند و اشتراک عمومی را در گیتی مساوی می‌خواهد باز هر قطعه از سرزمین را با آغوش باز فرزندان همان سرزمین مهرانگیز آرزو می‌کند و در صورت کلی و اجتماعی همه بچه‌های جهان را در آغوش مادر بزرگ گیتی دعوت می‌نماید... ایران که از نقطه نظر سوسیالیسم یک عضوی از عضوهای مادر بزرگ (جهان) می‌باشد و اگر همین طور دردمند و بیمار و مجروح باشد چگونه عضوهای دیگر ترقی خواهند داشت» (ش ۳۳، ۱۲۹۹: ۳).

حمایت مکرر از کارگران و رنجبران و تاکید بر وجود فاصله‌های عمیق طبقاتی در کشور و حمایت از سیاست‌های اتحاد شوروی و بلشویسم با شعار «زنده باد آزادی دنیا، زنده باد آزادی ایران، زنده باد سوسیالیزم» (نک. ش ۳۱، ۱۲۹۹: ۴) موبد همین تفکر است.

دولت‌آبادی بعد از سقوط و ثوق الدوله اظهار امیدواری می‌کند: «مشیرالدوله به عنوان جانشین و رئیس‌الوزاره باب مودت و دوستی با دنیا و گشودن باب مذاکره با دولت بلشویکی و اعزام قشون به جاهایی که مقتضی دانستند اقدام نمودند» (ش ۱۲۹۹/۳۶: ۱).

۶. چرخش و سکوت گفتمانی

چنانکه پیشتر ذکر شد، زبان زنان در دوره اول و دوم از سوی قدرت حاکم با دو نوبت توقیف و سلب امتیاز سرکوب شد. به زعم فوکو زبانی که در چهارچوب طرح‌های سلطه‌گرا نمی‌گنجد از جانب گفتمان قدرت طرد و سرکوب می‌شود یا آن را به انحصار خود درمی‌آورد (Alcoff, 108: 1994).

نوشته‌های دولت‌آبادی، در دهه پایانی زندگی مطبوعاتی او، به خصوص بعد از کودتای ۱۳۳۲ فاصله

تصفیه نماید که منفعتی عاید چهار تن ایرانی بیچاره بشود نفت را از ایران به انگلستان می‌کشد که مفت به هموطنانش برسد. ای ایرانی کاش ذره‌ای غیرت و مروت و وطن‌پرستی و ملت‌دوستی ملت انگلیس قسمت ایرانی می‌شد. سال گذشته منافع دولت انگلیس از این کمپانی هشت میلیون پوند (سی و دو کروار) بوده است اما ایران...!! آری ساحل جنوبی ایران ویران است و از ثروت همان ویرانه‌ها، ساحل غربی انگلستان آبادی شده و شهر ساخته می‌شود» (ش ۱۲۹۹، ۳۶: ۱).

دوره اول زبان زنان، پس از دو سال فعالیت مؤثر در مطالبه‌گری حقوق زنان و انتقادات سیاسی، در سال ۱۳۰۰ به دستور دولت سپه‌دار اعظم و حکومت سردار محتشم بختیاری به جرم «دُر فشانی» از سوی حکومت اصفهان از ادامه انتشار محروم شد. علت توقیف نشریه انتشار سرمقاله جسورانه دولت‌آبادی با عنوان «مجلس عالی بادگیر»، علیه قرارداد ۱۹۱۹ و دخالت‌های آشکار انگلیس در امور مالی و قشون و نفت ایران بود. دادخواهی‌های دولت‌آبادی مبنی بر الزام وزارتخانه به پاسخگویی، سرانجام به ثمر نشست و وزارت معارف پس از ۱۳ ماه بازگشایی نشریه را مشروط ساخت.

دولت‌آبادی در سرمقاله شماره ۴۲ دوره اول سال ۱۲۹۷، به ذکر تاریخ معاهدات استعماری دول خارجی از جمله روسیه و عثمانی می‌پردازد و شرحی از مواد شرم‌آور عهدنامه گلستان و ترکمانچای و حق کاپیتولاسیون برای اتباع روسیه به دست می‌دهد و ضمن آن شادمانی خود را از تصویب لایحه الغای کلیه معاهدات و مقالات و امتیازات گذشته، در کابینه صمصام السلطنه اظهار می‌کند. همچنین، در سرمقاله شماره ۴۹ دوره اول نیز حیل‌های سیاسی امریکا و انگلیس از طریق مستشاران، و دیگر ابزارهای نفوذ در مالیه و قشون ایران در یک سلسله حوادث تاریخی پرده برمی‌دارد (نک ش ۴۲ و ۴۹، ۱۲۹۹: ۱۲).

دولت‌آبادی در تنویر آگاهی جمعی قسمی از مطالب خود را به معرفی علوم انسانی و اصطلاحات اجتماعی و سیاسی مانند مفهوم تاریخ، سوسیالیسم، دموکراسی و نظایر آن اختصاص داده است:

«تاریخ که شنیده‌ایم می‌گویند از لغت تاریک گرفته شده یعنی هر چه از گذشته که در تاریکی مانده به واسطه نوشتن و یادکردن و به خاطر آوردن و از تاریکی بیرون کشیدن و به عرض مردمان قرون آینده رساندن باشد» (ش ۲۹، ۱۲۹۹: ۲).

۷-۱. بلاغت و ادبیت :

در نوشته‌های دولت‌آبادی به کارگیری شگردهای ادبی و زیبایی شناسانه، متناسب با حال مخاطب عام و درک او، به تولید معنا، تأثیر و، تغییر، به جهت آگاهی و بیداری جامعه و تقویت گفتمان های موجود، توجه شده است. مکاریک در بحث بلاغت جدید، به جای توجه به نیت نویسنده، اساسی‌ترین ویژگی تحلیل بلاغی را ارتباط و تأثیر و تغییر مخاطب می‌شناسد (makaryk, 2000: 175) در بررسی بلاغی متون ژورنالیستی که نثری صریح و اطلاع رسان دارند کمتر می‌توان بر عناصر بلاغی شامل آرایه‌های ادبی و تصاویر خیالی تمرکز کرد. و اما نمی‌توان تأثیرگذاری بر مخاطب به عنوان ابزار مهم ژورنالیستی قابل انکار نیست. اما به دلیل ذاتی ادبی دولت آبادی عناصر بلاغی در بافت کلام او نفوذ کرده و با نثر ژورنالیستی دوره او تفاوت دارد. در نثر او آمیختن ظرایف ادبی در کلام روزمره بر کشش گفتاری و تأثیر کلام او بر مخاطب افزوده است. در این قسمت در کنار جنس و بافت کلام و تصاویر، به بررسی اجزای سازنده زبان نثر دولت‌آبادی توجه شده است.

دولت آبادی به منظور جهت‌دادن به درک مخاطب و بیان مفاهیم، از آرایه‌های بلاغی سنتی، به کاربردن تشبیهات و استعاره‌های ادبی، سجع و جناس بهره جسته است و در ایجاد فضایی احساسی و مهرورزانه، در حد اعتدال و زیبایی کلام، به دور از پیچیده نویسی، کلام ژورنالیستی خود را شیرین و متفاوت ساخته است :

«انجمن های معارفی مختلفه باید ایجاد کرد که هر کدام از راه خود چهار اسپه به سوی کام بتازند تا کامیابی حاصل شود... از آنها می‌خواهیم که ندای ما را برای یاری مادر وطن بشنوند و فروغ های خوش بینی را پاک و تا به امید پروردگار از روشنی اجتماعی و عمومی گوی تجدد ایران را از خیابان معارف عبور داده و به میدان مهر و سعادت و آزاد دنیا برسانیم» (ش ۳۱، ۱۲۹۹: ۲-۱) .

و در جای دیگر:

«در پیش جشن نوروز نخستین جشن دانشگری دوشیزگان ایران را در پایتخت داشتیم. همان اندازه که نوروز تاج سرافرازی می‌باشد، به همان اندازه نیز جشن دبستان پروری دختران ما گرمی استواری ما است. افسر و اورنگ ما را کامیاب و سربلند می‌دارند... ما چنان که همیشه گفته و باز می‌گوییم: چاره ای برای رستگاری کشورمان بدون دبستان نیست. باید دامنه دانش را فراخ کرد و به دهات هم رسانید» (ش ۵۲، ۱۲۹۹: ۴) .

انتخاب عنوان نشریه در زمانه خود، حکایت از ذوق ادبی دولت‌آبادی دارد، که جناس دلنشینی بین زبان و زنان ساخته است.

معناداری با مطالب دو دوره پیش دارد. مندرجات این دوره را غیر از مطالب تربیتی و اخلاقی و بهداشتی زنان، خاطرات و حدیث نفس‌ها و درج سخنرانی‌های او در کانون بانوان، یاد درگذشتگان و مطالبی از برادرش، یحیی دولت آبادی، شامل شعر و یادکرد اوصاف و نقش او در تاسیس مدارس صنعتی و حرفه ای، همچنین درج بخشی از وصیت‌نامه برادر، با شعار خدا، وطن، وحدت دربرگرفته است. اما درخواست حقوق و خواسته‌های زنان، اعتراض و انتقادات سیاسی و گرایش‌های سوسیالیستی او نه تنها به سیاق گذشته نیست، بلکه به شدت کاهش یافته است. از خطاب و عتاب های دوره جوانی و شور و هیجانات آن کاسته شده است؛ به نحوی که تصور می‌شود دولت‌آبادی در چرخشی گفتمانی به گفتمان حاکم نزدیک شده است .

اهم محتوای مطالب مجله در دوره سوم زبان زنان عبارت است از: وطن دوستی، توجه به بهداشت زنان، ازدواج و طلاق و اعتراض به تعدد زوجات و برخی مفاسد اجتماعی مانند رشوه و فساد اداری، توصیه به اخلاق نیک و تزکیه روح و فواید آن، وظایف مادر، اهمیت وجدان و وظیفه شناسی، محدودیت کار اداری زنان، و اشتغال در خانه، توجه به نقش زن در شوهرداری و فرزند پروری، از جمله نوشته‌هایی است که در این دوره ظاهر شده و بر این چرخش گفتمانی صحنه می‌گذارد:

«آنچه خانواده‌ها بدان محتاجند خانه‌داری، شوهرداری، بچه‌داری، بهداشت خانواده، صرفه جویی، خوراک‌پزی و خیاطی موضوعاتی است که همیشه در زبان زنان جای مخصوص دارند» (ش ۱، دوره سوم، ۱۳۲۱: ۲).

دولت‌آبادی در توضیح این تغییر مشی، فعالیت تندروانه گذشته را نقد می‌کند:

«چه خوب بود اگر نظر دقیقی به روزنامه های سی سال پیش می‌انداختیم و مقایسه می‌کردیم درجه فکر، درجه فهم و ارزش وطن پرستی نویسندگان آن روز و امروز را. یکی از آن باقی ماندنی ها کتاب روزنامه زنان آن روزهاست. در بیست و پنج سال پیش از این ما داد می‌زدیم برای دختران در هر شهر و دیار دبستان لازم است و برای این کار فداکاری ها کردیم، چون که یقین داشتیم دبستان آن روز مادر لایق برای فرزندان امروز حاضر می‌کند. اما امروز مجبوریم حس مادری، شوهرداری، خانه‌داری و بالاخص وظایف زنیّت را به بانوان آزاد شده دیپلمه تزریق کنیم و مرام مجله‌مان را تربیت مادر قرار دهیم» (ش ۲، ۱۳۲۴: ۲۳).

بهره‌مندی از تمثیل و خاطره و حدیث نفس و شگردهای روایی در نوشته‌های او نشانگر تأمل، حوصله و آرامش و پختگی کلام او در دوره سوم است. مثلاً در بطن مقاله‌اش در شماره ۶ دوره سوم در سال ۱۳۲۴ در خصوص گسترش رشوه‌گیری دو خاطره ذکر می‌شود، که با دیالوگ و نمایش صحنه‌های وقوع اتفاق همراه است. ذیل مطلب دیگری با عنوان «نان و دکان نانوايي» مشاهدات خود را از رشوه‌گیری و قحطی و کمبود نان در تهران به شکل روایتی داستانی نوشته است. در شماره نخست دوره سوم (۱۳۲۱) در مطلبی خاطره‌گونه با عنوان «از مادرم» گفتگویی خیالی با مادر را بازآفرینی کرده است و از این گفتگوی درونی محملی ساخته است برای بیان مشکلات زنان در گذشته و، مسیر پیموده شده‌ای که تا اندازه‌ای به بار نشسته است. به علاوه قسمت‌هایی از وصیت‌نامه برادرش، یحیی دولت‌آبادی نیز به این احساسات گرایشی افزوده است. او در این دوره اعتراف می‌کند که در آزادی بانوان ترقی‌هایی بوده ولی فوق العاده نبوده است.

۷-۲. لایه های زبانی

صراحت بیان و شفافیت قلم دولت‌آبادی خواننده را با واقعیات روزمره دوران او آشنا می‌سازد. به نظر می‌رسد با زبان جاری امروز و در بافتار اجتماعی و مختصات کنونی سخن می‌گوید. ویژگی‌ها و تعبیرات منحصر به فرد واژگانی، کلام او را از روش یکپارچه روزنامه‌نگاران هم عصرش تا اندازه‌ای متمایز ساخته و قلم زنانه او را برجسته ساخته است.

۷-۳. واژگان و نحو

صدیقه دولت‌آبادی در نوشته‌های خود با به کار بستن واژه‌های پرسامدی مانند: زن، دختر، بانو، دخت، دوشیزه، مادر، خواهر، خانم، و مخاطب ساختن آنان برای کسب حقوق ابتدایی، تلاش کرد تا زنان را به کنش وادارد. «تأکید بسیار زیاد و مقالات متعدد با موضوع اتحاد زنان و به‌کاربردن واژه خواهران یا نگارش مقالاتی چون "خواهران بیدار شوید" نیز در روزنامه زبان زنان به ایجاد نوعی وحدت میان زنان انجامید» (زنجانی زاده، ۱۳۹۴: ۶۲). پافشاری بر ذکر واژگان فوق‌الذکر، به کار بردن برخی اصوات مانند «آه و افسوس»، تکرار کلماتی مانند مدرسه، تحصیل، ترقی، ذکر جملات پرسشی، به شکل استفهام انکاری، حاکی از دغدغه‌های او برای ترقی مملکت است، که آن را در گرو احیای حقوق زنان می‌شناسد. به علاوه این ویژگی‌ها به قلم دولت‌آبادی تشخیصی زنانه بخشیده است.

انتخاب واژه‌های نوپدید، ساخت واژه‌های تازه و گاهی به کار بستن کلمات مهجور مانند: «قلم نامه» به جای نشریه، «کارکن» در جای فعال، «نخواننده‌ها و نشینندگان» به جای افراد ناآگاه. «پرهونگاه» به جای اداره «آشکارنامه» به جای اعلان، «پابست» به جای تأسیس، «داستان نامه» به جای حماسه، «باقی ماندنی» به جای ماندگار، «رسوم گروه به باد ده»، «دبستان پروری» نگاراندن، و نظایر آن از ویژگی‌های قلمی اوست. به چند نمونه اشاره می‌شود:

«آقای وثوق الدوله و نصیرالدوله و بانوان این دو بزرگوار نام بلند خویش را از این راه در داستان نامه‌های ایران نگارنده اند» (ش ۱۸، ۱۲۹۹ فروردین: ۱).

در جای دیگر:

«آه! افسوس از این سستی! آه! افسوس از این غفلت! آه! افسوس از این دشمنی!... با همه این داد و فریادها و با همه این ایام غفلت که گذرانیدیم، و هر چه باشد و باز هم هر چه پیشامد کند، ما امیدواریم و خوشبین هستیم و می‌گوییم باید، باید و باز هم باید کار کرد. مدرسه! مدرسه! مدرسه!» (ش ۱۲۹۹، ۵۲: ۴).

لحن دولت‌آبادی در مطالب دوره اول و دوم انتشار زبان زنان، که با رویکردی تند و انقلابی همراه است، خطابی، تحکمی، مطالبه‌گرانه، تا اندازه‌ای شعاری، و استفهامی جلوه یافته است. مثلاً فراوانی کلمه «باید» در آغاز جملات کوتاه و مقطع این آمرانه‌گویی‌ها را تشدید کرده اند:

«باید با عزم راسخ برای ترقی میهن اقدام کرد. باید تنبل‌ها را به حرکت آورد. باید بیکاران را به کار واداشت. باید بازار صنعت را رواج داد. باید تربیت و ترقی زنان را که اُس اساس ترقی مملکت است در نظر گرفت و جلو انداخت» (ش ۱۲۹۹، ۲۵: ۲).

استفاده از جملات پرسشی، استفهام انکاری، جملات کوتاه و مقطع، را می‌توان بازتاب دهنده ویژگی‌های قلم زنانه او تلقی کرد. «زنان زارع بیش از مردان خود کار می‌کنند و آیا این مادران حق نصف‌الارث دختران خود را ندارند؟ تا کی ظلم و استبداد خواهد بود؟» (ش ۱۲۹۹، ۵۲: ۳-۴)

لحن نوشته‌های دولت‌آبادی در دوره سوم انتشار مجله، خویشدارانه است و از شتاب و عصبیت و جملات کوتاه آتشین گذشته کمتر نشانی وجود دارد. حجم مقالات در این دوره طولانی‌تر و جملات آن پر اطناب و توصیفی اند. دولت‌آبادی در خودنوشته‌ها و روایت‌های شبه داستانی و یادبود درگذشتگان احساسات خود را آزادانه جاری می‌سازد. او در رثای مادر و برادر یا، مطلبی با عنوان «مرا دوست می‌دارد و دارمش دوست»، در دل‌نوشته‌ای، به شدت

عاطفی، در باره حیوان خانگی‌اش، تنهایی خود و دلبستگی او به حیوان را که بی انتظار به او وفادار است، عریان ساخته است.

۴-۷. سره نویسی

تشویق به سره‌نویسی و پرهیز از ابهام کلامی از اصولی است که دولت‌آبادی تا اندازه زیادی به آن پایبند است؛ اگرچه نوشته‌های او، از این حیث، از یکپارچگی برخوردار نیست؛ مانند دوگانه نویسی (در کلمات دخت‌ها و بانوها که گاهی به صورت دختران و بانوان نوشته شده‌اند. و هر چند که استفاده از کلمات و ترکیبات عربی مانند دختران عالمه و معارف مختلفه، کثیرالانتشار، و نظایر آن، و واژه‌های فرانسوی (ایروپلان، راپورت، پارلمان، رفورم، فرونت) لابه‌لای نوشته‌های او به چشم می‌خورند. با این حال، نسبت به نشریات هم عصر او، تمایل به سره نویسی در آن آشکار است. دولت‌آبادی در پاسخ به نامه تمجید و تشکر مدیر مجله برجیس، در خصوص تعهد زبان زنان به سره نویسی و رواج آن می‌نویسد:

«ما از سپاسگزاری به آن دانشمند می‌گوییم چنانچه کوشش ما این است همیشه فارسی را ساده نوشته و از لغات غیر فارسی کمتر به کار آورده، کم کم واژه‌های فارسی را در نگارش افزوده و تا خردخرد به آنجا برسیم که هم نوشتن فارسی خالص برای ما عادت و آسان شده و هم برای خوانندگان دشوار نیاید» (ش ۱۲۹۹/۳۰: ۱).

نتیجه‌گیری

به دنبال حضور زنان در بسترهای اجتماعی و سیاسی دوران جنبش مشروطه، زنانی فرهیخته به روزنامه‌نگاری روی آوردند. صدیقه دولت‌آبادی از پیشگامان روزنامه‌نگاری زنان با انتشار نشریه زبان زنان گام‌های مصممی در دادخواهی و مطالبه حقوق زنان برداشت، و در پیچه تازه‌ای به سوی ارتقای آگاهی زنان و هم صدایی آنان گشود؛ و از مرزهای گفتمان حاکم که با سرکوب و اختناق و باید‌ها و نبایدها محدودیت‌هایی برای جامعه و روزنامه‌نگاری تعیین می‌کرد، فراتر رفت.

گفتمان دولت‌آبادی شکلی از شناخت جامعه، حاکمیت و اهرم‌های قدرت را برای مخاطب نمایان می‌کند. در نوشته‌های او، مندرج در زبان زنان، گفتمان محلی است که در آن سلطه و مقاومت در برابر هم ایستاده‌اند. گفتمان‌های حقوق زنان و عدالت خواهی، میهن پرستی، سیاسی- اجتماعی و ایدئولوژیک مهم‌ترین لایه‌های محتوایی نوشته‌های او را تشکیل داده‌اند. بررسی و تحلیل نوشته‌های دولت‌آبادی در دوره اول و دوم انتشار

زبان زنان نشان می‌دهد استراتژی حاکم، عملاً با توقیف و تهدید و مشروط ساختن مجله به خنثی و محدود کردن گفتمان او می‌پردازد. یافته‌ها حاکی از آن است که کلیه سطوح گفتمانی در کلام او به نفع گفتمان حقوق زنان و عدالت‌خواهی و میهن‌پرستی سامان یافته‌اند، و گفتمان قدرت را با ملزم ساختن به تاسیس مدارس دخترانه و برابرخواهی حقوق زنان و مردان، در کنار ترویج گفتمان عدالت‌خواهانه به عقب‌نشینی واداشته، و در گفتمان حاکم تغییراتی ایجاد کرده است. به علاوه در مقالات خود با ذم‌خیانت به میهن، اعتراض به قانون‌گزیزی مجلس و اعوان قدرت، حمله به قراردادهای استعماری آنها را به مبارزه طلبیده است. در آرای اجتماعی و فرهنگی دولت‌آبادی تلفیق سنت و مدرنیته با گام‌های شمرده در مسیر پیشرفت مملکت مشهود است. تحلیل بلاغی و ساختار زبانی نوشته‌های او نشان می‌دهد، او متناسب با حال مخاطب و درک شرایط اجتماعی دوره مورد مطالعه، به خلق معنا و تقویت گفتمان‌ها و ارتباط نزدیک با مخاطب دست یافته و، تأثیر نوشتار زنانه و کشش گفتاری او تغییر و تحولات جدی در بینش و مطالبه‌گری زنان داشته است. استدلال‌های او در برقراری تعادل جایگاه زنان با مردان دارای همان ویژگی است که امروزه بخشی از مطالبات اجتماعی زنان را تشکیل می‌دهد. نوشته‌های بی‌تکلف دولت‌آبادی مخاطب را با زندگی زنی آشنا می‌سازد که بر ضرورت روایت زنان از تاریخ خود، با این استدلال که زیر سایه روایت مردان دیده و شنیده نشده است، اصرار می‌ورزید. او با صراحت حکومت و مجلس را مخاطب قرار می‌داد و انتقادات خود را به بی‌قانونی و عدول از اصول مشروطه مطرح می‌کرد. اندیشه‌های سوسیالیستی دولت‌آبادی با تأکید بر فاصله‌های روزافزون اجتماعی و حمایت از کارگران و شعار زنده باد آزادی، زنده باد ایران، زنده باد سوسیالیسم در نوشته‌های او جایگاه مهمی دارد. لحن نوشته‌های او در دو دوره نخست انتشار مجله خطابی، آمرانه و شعاری است. اما در دوره سوم انتشار به ویژه در سال‌های پایانی انتشار مجله در چرخشی گفتمانی به گفتمان حاکم نزدیک می‌شود. لحن او در این دوره عطف‌آمیز، مصالحه‌جو و نگاه او عافیت‌اندیش است. از اندیشه‌های سوسیالیستی اثر کمی دیده می‌شود. اشارات مذهبی نظیر، بی‌ایمانی، افراط و اسراف، تدین و پاکدامنی و عفت زنان فراوانی بیشتری یافته است.

زبان زنانه و نوع نوشتار دولت‌آبادی بیشتر با محتوای اجتماعی- سیاسی و فرهنگی پیوند یافته و محتوا بیش از سطوح زبانی (نحوی و واژگانی و بلاغی) در توفیق قلم ژورنالیستی او موثر بوده است. در سطح واژگانی و نحوی به کاربرستن واژه‌های جدید، سره نویسی، کاربرد متفاوت صفت‌ها و تکرار واژگان

کلیدی در خدمت محتوای نوشته ها، استفاده مکرر از کلمات مربوط به زنان، بیان روایی و عاطفی مانند تک‌گویی، و خاطره نگاری ذکر پر تکرار جملات استفهامی، در کنار استفاده از ظرایف ادبی در حد اعتدال و زیبایی کلام، به قلم ژورنالیستی دولت‌آبادی تشخیصی زنانه بخشیده است.

منابع فارسی

آقاگل زاده فردوس (۱۳۹۲). فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربرد شناسی. تهران: نشر علمی.

بامداد، بدر الملوک (۱۳۴۷). زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، تهران: ابن سینا.

حجازی، بنفشه (۱۳۹۶). زنان مودب، تهران، قصیده‌سرا.

خسرو پناه، محمد ح سین (۱۳۸۱)، هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی. تهران: پیام امروز.

ساناساریان، الیز (۱۳۸۴) جنبش حقوق زنان در ایران (طفغان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۱۳۵۷)، ترجمه نوشین احمدی خراسانی. تهران: اختران.

سعید، ادواردو (۱۹۸۳). جهان، متن، منتقد. ترجمه: اکبر افسری (۱۳۷۷). تهران: توس.

شیخ الاسلامی، پری (۱۳۵۱) زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران، تهران: زرین.

صنعتی زاده، مهدخت (۱۳۹۷)، حیات صدیقه، تهران: شیرازه.

فالر، راجر. (۱۹۹۹). سبک و زبان در نقد ادبی. ترجمه: مریم مشرف (۱۳۹۵). تهران: انتشارات سخن.

فرخ زاد، پوران (۱۳۷۸)، دانشنامه زنان فرهنگ ساز ایران و جهان، ج اول، تهران: زریاب.

مکاریک، ایرنا ریما (۱۹۵۱). دانش نامه نظریه های ادبی. ترجمه: مهران مهاجر و محمد نبوی (۱۳۸۳). تهران: نشر آگه.

مهاجر، مهران و نبوی، محمد (۱۳۹۳). به سوی زبان شناسی شعر (دومین چاپ). تهران: نشر آگه.

میلز، سارا (۱۹۵۴). گفتمان (چاپ سوم). ترجمه: محمود فتح (۱۳۹۲). تهران: نشر هزاره سوم. یورگسن، ماریان و لوئیز، فیلیس. نظریه و روش در تحلیل گفتمان (چاپ چهارم). ترجمه: هادی جلیلی (۱۳۸۹). تهران: نشر نی.

نشریه ها و مقالات

زبان زنان - نشریه ای متفاوت در عرصه روزنامه نگاری زنان عصر مشروطه، کثیری، مسعود، باقری، الهه (۱۳۹۰). سخن تاریخ شماره ۱۳ صص ۳ تا ۳۶.

زنجانی زاده، هما، باغدار دلگشا، علی (۱۳۹۴) بررسی جامعه شناسی روزنامه نگاری زنان، مسائل اجتماعی ایران سال ششم - شماره ۱. صص ۳ تا ۳۶.

شریفی ساعی، محمدحسین (۱۴۰۱)، تاریخ بیداری زنان؛ بازنمایی مسائل زنان و خانواده در روزنامه نگاری دوران مشروطه. دوره ۲۳، شماره ۶۰، صفحه ۶۳-۹۸ فصل نامه مطالعات فرهنگ - ارتباطات.

نشریه زبان زنان، (۱۳۹۸ ش. تا ۱۳۰۰) دوره اول، اصفهان (۴۸ شماره).

نشریه زبان زنان، صدیقه دولت‌آبادی (اردیبهشت ۱۳۰۱ تا اسفند ۱۳۰۱)، دوره دوم، اصفهان (۶ شماره).

نشریه زبان زنان، صدیقه دولت‌آبادی (آذر ۱۳۲۱ تا ۱۳۴۰)، دوره سوم.

References

L. Alcoff, L. Gray, Der Diskurs von „Überlebenden“ sexueller Gewalt: Überschreitung Oder Vereinnahmung? In: sexueller Missbrauch, K. Holzkamp (Hg.) Berlin, Hamburg, 1994, S.108

Mills. Sara. (2005). Feminist Stylistics. second ed. published in the Taylor & Francis e-library

D. M. MacEoin, "AZALI BABISM," Encyclopaedia Iranica, III/2, pp. 179-181, available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/az>

ali-babism (accessed on 30 December 2012) (Nassereddin Parvin, "ZABĀN-E ZANĀN," Encyclopædia Iranica, online edition, 2009, available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/za-ban-zanan> (accessed on 20 September 2016). P. Daudi, "The Discourse of Power", Alternatives IX, 2, 1983, pp317-352

P. Daudi, "The Discourse of Power or the Power of discourse", Alternatives IX, 2, 1983, pp317-352.